پیشخوان

دانشنامه خاورمیانه و شمال آفریقا

- **ویراستاران:** ریموند هینه بوش و یاسمین غنی
- **مترجم:** عسگر قهرمانپور
- **ناشر:** جویندە

خاورمیانه، منطقه‌ای پرالتهاب و در کانون توجه تحلیلگران و سیاستمداران دنیاست. شناخت این منطقه بویژه برای ما بسیار مهم است، چون هرگونه تحول مثبت یا منفی در آن بر زندگی تک‌تک شهروندان تأثیر می‌گذارد. اینکه چرا دولت‌ها به جنگ ادامه می‌دهند؟ آیا دولت‌ها جنگ را می‌سازند یا جنگ‌ها دولت‌ها را؟ بررسی این پارادوکس‌ها مضمون کتاب حاضر را شکل می‌دهد.

اگر چه منازعه و بی‌ثباتی در دل بافتار و ساخت دولت و نظام دولت‌های خاورمیانه ریشه دوانیده است، اما هر دو [دولت و نظام دولت‌ها] تا امروز مقاومت و پایداری قابل‌توجهی از خود نشان داده‌اند. دانشنامه حاضر قصد دارد خوانندگان را با مباحث اصلی، رویکردهای نظری و پژوهش‌های تجربی انباشته دانش‌پژوهان برجسته در این حوزه آشنا کند؛ دانش‌پژوهانی که با تکیه بر پژوهش‌های گذشته درباره دولت، ابعاد این معما را کشف می‌کنند. این کتاب، سطوح کلان و خُرد را ترکیب می‌کند. از یک سو، طرح طولانی‌مدت کلان نسبت به سیر تکامل دولت‌ها و نظام دولت‌ها را درمی‌اندازد، بستری که در آن دولت‌ها و نظام دولت‌ها متولد و به شکل پایدارِ بلوغ رسیده‌اند؛ در سوی دیگر، تحلیل‌های خُرد بازیگران اصلی و جنبه‌های این سیستم بررسی می‌شوند.

به نظر می‌رسد دولت‌ها و نظام دولت‌ها یکدیگر را با هم می‌سازند، لذا نمی‌توان آنها را جدا از یکدیگر بررسی کرد، اما با نگاهی دقیق‌تر، می‌بینیم که نه تنها این دو سطح با هم بلکه با چندین سطح تعامل دارند؛

۱ در سطح نظام جهانی، این عاملیت و کارگزاری دولت‌های هژمونیک قدرتمند بود که در ابتدا نظام دولت‌های منطقه‌ای را تشکیل داد و به معنای واقعی کلمه بی‌ثباتی را در دل این نظام نهادینه کرد و نتیجه این بود که دولت‌های هژمونیک مجبور بودند برای حفظ نظم منطقه‌ای، مداوم مداخله کنند؛ نقش هژمون امریکا در این رابطه بسیار مهم بوده است، اگر چه به همان اندازه که بی‌ثباتی را تشدید می‌کند، آن را مدیریت هم می‌کند.

۲ متفاوت بودن انواع رژیم‌ها با نهادها و هنجارهایشان نه فقط ساختار را در سطح دولت، بلکه کارگزاری را نیز تشکیل داد، به طوری که سیاست‌های این رژیم‌ها جامعه را از حیث داخلی تغییر شکل داد و بر نظام منطقه‌ای تأثیر گذاشت و نیز رژیم‌های کلیدی منطقه، جمهوری‌های پوپولیستی و پادشاهی‌ها، باعث گسترش اصول مشروعیت رقیب آنها شدند.

۳ در سطح سیاست داخلی دولت‌های خاورمیانه و آفریقای شمالی، کارگزاری توسط رهبری دولت تشکیل شده است و همچنین بازیگران جمعی را سازماندهی کرده که بیشترین اهمیت را برای سیاست دارند: از حیث تاریخی، قبایل و به تازگی ارتش، با احزاب سیاسی، جامعه مدنی، جنبش‌های اسلام‌گرا و جنبش‌های اعتراضی نیز در شکل دادن به مسیرهای سیاسی نقش دارند. قیام‌های عربی، دوره تعیین‌کننده‌ای بود که در آن فعالان شهروندی مدت کوتاهی عاملیت بی‌سابقه‌ای به دست آوردند که پیامدهای زیادی برای دولت‌ها و نظام دولت‌ها به همراه داشت و نیز آسیب‌پذیری و مقاومت آنها را آشکار ساخت.

۴ بین دولت و نظام دولتی یک سطح فرادولتی وجود دارد که در آن شبکه‌های فکری و مادی ساختارهایی را تشکیل می‌دهند که در آن بازیگران دولتی مجبور به مذاکره هستند: یک بستر هویتی متشکل از رقابت هویت‌های فرادولتی (پان عربیسم، اسلام‌گرایی) و یک بستر سیاسی اقتصادی شامل جریان منابع مادی، بویژه هیدروکربن‌ها و پول.

۵ در سطح نظام بین-دولتی منطقه‌ای، هنجارها، رویه‌ها و دشمنی‌های منازعه و رقابت بین‌دولتی، دولت‌ها را شکل می‌دهد؛ همچنین دولت‌ها از طریق رفتار جمعی خود، نظام منطقه‌ای - اتحاد، منطقه‌گرایی و منازعه‌های منطقه‌ای از جمله جنگ - را تشکیل می‌دهند که هر دولت باید به طور جداگانه خود را با آن تطبیق دهد.

طرح: d alvand

تأملی در باب زیست فکری امروز ایرانیان

غایبان بزرگ

آیندگان چطور ما را قضاوت خواهند کرد؛ آیا ایران امروز را با جای خالی اندیشمندانش به خاطر خواهند آورد؟

انسان‌شناسی فرهنگ

دکترنعمت‌الله فاضلی
استاد انسان‌شناسی

آیندگان از ما چه خواهند گفت؟ درباره ما چطور قضاوت خواهند کرد؟ ما را با کدام اندیشمندان به یاد خواهند آورد؟ زیست فکری ایرانیان امروز را چطور توصیف خواهند کرد؟ ممکن است بپرسند که چرا جامعه آن روز (امروز) ایران، اندیشمندان بزرگی در مقیاس جهانی همچون ابوریحان، ابن‌سینا و فارابی نداشت؟ آیا جامعه امروز ایران اصلاً نیاز به اندیشمندانی در این حد و اندازه دارد؟ چقدر در جامعه ایران امروز بسترهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برای تربیت متفکران بزرگ فراهم است؟ گفتار پیش‌رو، حول این پرسش‌ها، سامان می‌یابد و این نکته را پیش می‌کشد که باید «باید»های زیادی را به جان خرید تا اندیشه‌های بزرگ و اندیشمندان برجسته خلق شوند.

آداب حکمت در جامعه حکیم

همه ما به این واقعیت معترفیم که اکنون در جامعه امروز ایران، دانشمندی همتراز ابوریحان، ابن‌سینا و فارابی نداریم؛ دانشمندانی که از یک طرف جامع‌الاطراف و مسلط به دانش‌های انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، ادبیات، نجوم، تاریخ، جغرافیا و... باشند و از طرف دیگر همچون ابوریحان ۱۸۰ جلد کتاب و رساله نوشته باشند که هرکدام از آنها شأن و وزنی جهانی دارند. به عنوان مثال، تحقیقاتی که ابوریحان در مورد هند انجام داد، هنوز هم از منابع اصلی هندشناسی است و برای هندی‌ها میراث بزرگی به شمار می‌رود که به آن افتخار می‌کنند. این نشان می‌دهد که این دانشمند چقدر نسبت به دیگر فرهنگ‌ها گشوده و مشتاق بود و پرسش‌های خود را در چشم‌اندازی وسیع و جهانشمول طرح می‌کرد. این رویکرد ابوریحان برای امروز ما درس‌آموز است که بدانیم؛ پرسش‌های بزرگ است که متفکران بزرگ می‌سازد.

پرسش های بزرگ و جهانشمول متفکران بزرگ می‌سازد

اگر می‌خواهیم اندیشه و اندیشمندانی در سطح ابوریحان داشته باشیم باید پرسش‌های بزرگ و جهانشمول داشته باشیم و خود را در سلول‌های انفرادی علم، زندانی نکنیم. یکی از دلایلی که ما امروز اندیشمندان بزرگ در مقیاس جهانی همچون ابوریحان نداریم این است که پرسش‌هایی که ابوریحان می‌پرسید اکنون برای دانشمندان ما شکل نمی‌گیرد. ابوریحان در برهه‌ای چنین پرسش‌های بزرگ و جهانی را طرح کرد که عصر اطلاعات و ارتباطات نبود و این حجم از مراکز علمی و پژوهشی وجود نداشت.

مرحوم دکتر محمدامین قانعی‌راد، جامعه‌شناس علم، در کتابی با عنوان «اخلاقیات شعوبی و روحیه علمی» به این پرسش، پاسخی قابل‌تأمل می‌دهد که چرا و چطور در قرن‌های چهارم، پنجم و ششم، رنسانس اول علمی ایران شکل گرفت؟ او به این موضوع می‌پردازد که چرا ما بعد از این دوران، دانشمندانی به حد و اندازه ابوریحان نداشته‌ایم؟ پاسخ دکتر قانعی‌راد چندوجهی است؛ یک وجه آن به این موضوع اشاره دارد که برای شکل‌گیری اندیشه‌های بزرگ و اندیشمندان برجسته، نیاز به بسترهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی داریم که یکی از این بسترها، وجود «تسامح» و «آزادی اندیشه» در اجتماعات علمی است.

نکته دوم را مرحوم قانعی‌راد از راندال کالینز، جامعه‌شناس امریکایی الهام می‌گیرد که در کتاب «جامعه‌شناسی فلسفه‌ها» به این سؤال پاسخ می‌دهد که «اندیشه چگونه زاده می‌شود؟» او معتقد است اندیشه در پرتو انرژی عاطفی شکل می‌گیرد که در زنجیره مناسک بین اندیشمندان خلق می‌شود. این زنجیره مناسک شامل گعده‌های علمی، روابط مرید و مرادی، گفت‌وگو و مباحثه علمی، به رسمیت شناختن دیگری، ارجاع دادن به دیگر اندیشمندان، نقد و نظر آثار و آرای دیگر علما و ماحصل تعاملات علمی در اجتماعات فکری است. در سایه انرژی عاطفی خلق شده از این مراودات و سلوک علمی است که اندیشه‌های بزرگ و اندیشمندان برجسته خلق می‌شوند.

> «مکتب سواد ایرانی» مکتبی بود که توانست ابوریحان‌ها و ابن‌سیناها و فارابی‌ها را تربیت کند چون «سواد ایرانی» بینشی می‌ساخت که شخصیت را رشد می‌داد و آن را خلاق و شجاع و ریاضت‌کش بار می‌آورد. اما امروزه به نظر می‌رسد «سواد ایرانی» به گرفتن مدرک و پیدا کردن شغل تنزل یافته و نقابی برای ضعف‌هایمان شده است. به همین دلیل، سواد امروز، مدرک‌های امروز و نظام آموزشی امروز دیگر قادر به خلق اندیشمندان بزرگ نیست

متفکر در جامعه‌ای زاده می‌شود که پذیرش «دیگری» آرمان آن جامعه باشد

به قول دکتر مرتضی بهمنی، استاد پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ما تأسیسات دانشگاهی داریم ولی هنوز نتوانسته‌ایم دانش را تأسیس کنیم و مؤسس اندیشه شویم. البته نباید منکر تلاش‌ها و زحمات متفکران امروز شد و مدعی شویم که کار علمی مهم و درخور توجهی صورت نگرفته است. اما این آیندگان هستند که درباره تلاش‌های علمی امروز ما قضاوت خواهند کرد. ولی ما همین‌قدر به وضعیت علمی امروزمان آگاهیم که با اطمینان بگوییم اندیشمندی در حد و اندازه ابوریحان نداریم که همچون او مؤسس اندیشه شود، پرسشگری کند، ریاضت علمی بکشد و در مقیاس جهانی اعتبار مقام «دانشمندی» را داشته باشد.

جلال ستاری در یکی از کتاب‌هایی که در باب فرهنگ دارد به دنبال جواب این پرسش است که چرا ما در تاریخ علم‌مان این همه دانشگاه و آموزش عالی داریم اما نتوانستیم دانشمندان بزرگی در حد و اندازه ابوریحان تربیت کنیم؟ او در مرور تاریخ علم این سرزمین به دوره‌هایی اشاره می‌کند که ایران شاهد رشد و شکوفایی علمی است و یکی از آن دوره‌ها، دوره آل‌بویه است که درخت علم به بار می‌نشیند و اندیشه‌هایی بزرگ و اندیشمندانی برجسته به جهان علم معرفی می‌کند. او در بررسی‌های خود «به رسمیت شناختن آزادی نهاد علم به دور از انگیزه‌های ایدئولوژیک» را از شاخصه‌های فرهنگی و سیاسی دوره آل‌بویه می‌شمارد که باعث رشد و شکوفایی علم و عالمان این دوره شد. به رسمیت شناختن فکر آزادمنشانه که باید در بستر سیاسی-فرهنگی یک جامعه نهادینه شود، می‌تواند عالمان بزرگ خلق کند.

در جلسه‌ای در دانشگاه تربیت مدرس از دکتر رضا داوری شنیدم که در این رابطه می‌گفت: فکر کودکانه و هوس خام است اگر فکر کنید می‌توانید مدرسه‌ای بسازید که ۱۵۰ نفر همچون ابوریحان و ۲۰۰ نفر همچون ابن‌سینا خروجی داشته باشد. چراکه ابوریحان‌ها و ابن‌سیناها در «مدرسه» ساخته نمی‌شوند بلکه در شرایطی چنین متفکران بزرگی در مقیاس جهانی خلق می‌شوند که افق فکری حاکم بر جامعه اجازه طرح پرسش‌های بزرگ را بدهد. ابوریحان و ابن‌سینا نه در مدرسه، بلکه در جامعه‌ای زاده می‌شوند که مدارا و پذیرش «دیگری» آرمان آن جامعه شده باشد. بنابراین به جای ساخت مدارس ویژه، باید بسترهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خلق اندیشه و اندیشمند را فراهم کرد.

دکتر علی‌اصغر مصلح، استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی، در کتابش با عنوان «با دیگری» نوع مواجهه ما را با «دیگری» در بازه زمانی قبل از اسلام تا دوران متأخر مورد بررسی قرار داده است و در آن نشان می‌دهد در برهه‌هایی که دگرستیزی و غیریت‌سازی و تعصب در فضاهای آموزشی و در نهادهای علمی و فرهنگی برجسته شد، امکان تربیت شخصیت‌های علمی بزرگ همچون ابوریحان از بین رفت.

در جامعه‌ای که «تفکر نقادانه» اعتبار نداشته باشد، متفکران بزرگ تربیت نمی‌شوند

نمی‌توان با «دیگری‌سازی» و «دیگرستیزی» پرسش‌های بزرگ برای جامعه صورت‌بندی کرد. از نهاد دانشگاه و دانشمندان ما خواسته نمی‌شود که پرسش‌های بزرگ برای گفت‌وگو با جهان طرح کنند و این تراژدی بزرگی است. اغلب انتظارات از اهالی فکر و اندیشه این است که تبلیغات فکری انجام دهند؛ به جای اینکه تولید فکر کنند. با فکر تبلیغاتی، ابوریحان زاده نمی‌شود. در جامعه‌ای که «تفکر نقادانه» اعتبار نداشته باشد، متفکران بزرگ تربیت نمی‌شوند.

ابوریحان، ریاضیدان، ستاره‌شناس، تقویم‌شناس، انسان‌شناس، هندشناس، تاریخ‌نگار، گاه‌نگار و طبیعی‌دان بود. حال اگر کسی با این قابلیت‌ها در جامعه امروزی ما وجود داشته باشد باید در چه دانشگاهی و در چه رشته‌ای درس بخواند؟ آیا هیچ دانشگاهی پذیرای چنین استعدادی می‌شود؟ یعنی اساساً نظام آموزشی ما به گونه‌ای برنامه‌ریزی نشده است که گنجایش پذیرش چنین افرادی با استعدادهای فراتر از معمول را داشته باشد. ابوریحان خود را در زندان یک رشته علمی محصور نکرد. ابوریحان‌های تاریخ زحمت می‌کشند و فراتر از یک رشته علمی می‌روند. آیا اکنون دانشگاه‌های ما اجازه می‌دهند چنین شخصیت‌های علمی ساخته شوند و در چند رشته علمی همزمان پرورش پیدا کنند؟

ابوریحان ۱۸۰ کتاب نوشت اما امروز کسی را که همه‌چیزدان است و بسیار می‌نویسد، با ژست عالمانه‌ای نقدش می‌کنیم که مگر چقدر ممکن است یک نفر حرف حساب داشته باشد و بیش از یک یا دو اثر به دردبخور بنویسد! اساساً جامعه علمی امروز، پذیرای افراد بزرگی چون ابوریحان‌ها و ابن‌سیناها نیست. در حالی که دکتر حسن اسلامی‌اردکانی می‌گوید که اتفاقاً تاریخ علم، تاریخ پُرنویسی است و بسیار نادرند دانشمندان بزرگی که کم نوشته باشند.

چرا در جامعه امروز ایران ابوریحان نداریم؟

اگر بخواهیم به این سؤال که «چرا در جامعه امروز ایران ابوریحان نداریم»، پاسخی سرراست بدهیم باید گفت: اساساً امروزه به چنین شخصیت‌های علمی بزرگی احساس نیاز نمی‌کنیم. ما تا احساس نیاز نکنیم و افق جمعی جامعه به شخصیت‌های بزرگ علمی چون ابوریحان احساس نیاز نکند، بستر برای تربیت دانشمندانی به این حد و اندازه در جامعه فراهم نمی‌شود. جامعه‌ای که ابوریحان را نیاز خود بداند به نحو اصیل با او برخورد می‌کند؛ یعنی در کنار برگزاری مراسم بزرگداشت برای او، کتاب‌هایش را منتشر و در کتابفروشی‌ها عرضه می‌کند؛ روحیات و خلقیات علمی او را در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی خود ترویج می‌دهد. در حالی که اکنون اگر به کتابفروشی‌های کشور مراجعه کنید هیچ کدام از آثار ابوریحان را نمی‌یابید. ما تنها به برگزاری مراسم‌های بزرگداشت برای متفکران بزرگ بسنده کرده‌ایم و همتی برای بسط منش علمی و سلوک فکری آنان نداریم.

جامعه امروز ایران چه نیازی به ابوریحان دارد؟

ابوریحان، ایران را دوست داشت. اندیشه ابوریحان در جهان ایرانی معنا داشت و حس تعلق به این جهان داشت.

زنده‌یاد دکتر قانعی‌راد می‌گفت: «لازمه رشد علم، وجود حسی از وطن‌دوستی است و این امر با تفکر جهانی مغایرتی ندارد.» بدون اینکه ذره‌ای در وطن‌دوستی خللی ایجاد شود، می‌توان جهانی اندیشید و درباره ادیان و افکار دیگر سرزمین‌ها فکر کرد همچون ابوریحان که درباره هند مطالعات بسیار ارزشمندی انجام داد. ما به ابوریحان احتیاج داریم چراکه بتوانیم از او درس بگیریم؛ درس‌هایی از «سنت فکر»، «سنت علم» و «سنت آگاهی» که در تاریخ این سرزمین وجود داشت و ابوریحان یکی از قله‌های برجسته آن بود. به ابوریحان نیاز داریم برای اینکه یاد بگیریم چطور جهانی بیندیشیم در حالی که وطن‌مان را دوست داریم؛ برای اینکه از او یاد بگیریم که باید ریاضت کشید تا خوانا و نویسا شد.

در کتابم با عنوان «الفبای زندگی؛ خواندن و نوشتن به مثابه زیستن» شرح داده‌ام که رشد علم و رشد دموکراسی مستلزم «خوانا» و «نویسا» شدن جامعه است و اتفاقاً «مکتب سواد ایرانی» مکتبی بود که توانست ابوریحان‌ها و ابن‌سیناها و فارابی‌ها را تربیت کند چون «سواد ایرانی» بینشی می‌ساخت که شخصیت را رشد می‌داد و آن را خلاق و شجاع و ریاضت‌کش بار می‌آورد. مکتب سواد ایرانی، نقابی برای پنهان کردن نقص‌هایمان نبود. اما امروزه به نظر می‌رسد «سواد ایرانی» به گرفتن مدرک و پیدا کردن شغل تنزل یافته و نقابی برای ضعف‌هایمان شده است. به همین دلیل، سواد امروز، مدرک‌های امروز و نظام آموزشی امروز دیگر قادر به خلق ابوریحان‌ها نیست. البته باید دید آیندگان درباره زیست فکری امروز ما چگونه قضاوت خواهند کرد و ایران امروز را با نام کدام اندیشمندان به یاد خواهند آورد.

*مکتوب حاضر متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی دکتر فاضلی است که با عنوان «چرا در جامعه امروز ایران ابوریحان نداریم؟» به همت انجمن انسان‌شناسی ایران در محل خانه اندیشمندان علوم انسانی ارائه شده است.

برش

باید «باید»های زیادی را به جان خرید تا اندیشمندان بزرگ خلق شوند

از دکتر رضا داوری شنیدم که فکر کودکانه و هوس خام است اگر فکر کنید می‌توانید مدرسه‌ای بسازید که ۱۵۰ نفر ابوریحان و ۲۰۰ نفر ابن‌سینا خروجی داشته باشد. چراکه ابوریحان‌ها و ابن‌سیناها در «مدرسه» ساخته نمی‌شوند بلکه در شرایطی چنین متفکران بزرگی در مقیاس جهانی خلق می‌شوند که افق فکری حاکم بر جامعه اجازه طرح پرسش‌های بزرگ را بدهد. ابوریحان و ابن‌سینا نه در مدرسه، بلکه در جامعه‌ای زاده می‌شوند که مدارا و پذیرش «دیگری» روش و آرمان آن جامعه شده باشد. بنابراین به جای ساخت مدارس ویژه، باید بسترهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خلق اندیشه و اندیشمند را فراهم کرد.